

An Examination of Juristic Perspectives and the Elaboration of a View Consistent with Iran's Monetary and Banking Framework

Sayyed Nima Norouzi: Department of Jurisprudence and Private Law, Faculty of Sciences and Education, Al-Mustafa Al-Alamieh University, Qom, Iran (Corresponding Author). n.norouzi9837@iau.ir 0000-0002-6475-507X

Erfan Mousazadeh: M.A. student, Department of Law and Judicial Sciences, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran. e_mousazade@ujsas.ac.ir 0009-0008-1428-8654

Azizullah Fahimi: Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran m.m.azizollahi@qom.ac.ir 0009-0004-3670-5616

Abstract

Introduction and Objective: The transformation of money from commodity forms to credit money has created new challenges in Islamic commercial jurisprudence and banking. Money now stands at the center of financial obligations, liability, and economic regulation. Understanding its juristic nature is therefore essential for deriving rulings on loans, usury (riba), liability, and compensation for depreciation. Divergent views on purchasing power and nominal value indicate subject-matter ambiguity. This study aims to clarify the juristic nature of credit money and formulate a coherent theory compatible with the jurisprudential foundations of the Islamic banking system. Its innovation lies in distinguishing between “property” and “property value,” resolving the confusion between fungible and non-fungible classifications, and presenting a juristically applicable framework.

Materials and Methods: The research adopts a descriptive–analytical method with a jurisprudential approach. Data were gathered from juristic, legal, and scholarly sources, and theories on the nature of money were analyzed in light of Islamic commercial jurisprudence and Iran’s legal–banking structure.

Findings: Credit money is not merely a document or nominal number; rather, it is a customary and legally recognized credit-based property functioning as a means of discharging obligations. Purchasing power is an attribute of value, not its essence. This preserves the fungible nature of money while allowing consideration of severe depreciation within liability rules and the principle of preventing harm.

Discussion and Conclusion: The theory of “credit-based discharging property with purchasing power as an attribute” offers a precise juristic explanation of modern money, avoids conflating property with value, resolves the fungible/non-fungible tension, and aligns with Islamic non-interest banking principles.

Keywords: Nature of Money, Credit Money, Purchasing Power, Nominal Value of Money, Islamic Commercial Jurisprudence.

JEL Classification: E42, G21, K12, Z12.

مقاله پژوهشی ۱۹۹۵ - تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹
مقاله مدت ۱۵ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

بررسی دیدگاه های فقهی و تبیین دیدگاه با سازوکار نظام پولی و بانکی ایران

سیدنیما نوروزی: گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشکده علوم و معارف، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول). n.norouzi9837@iau.ir

عرفان موسی زاده: دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق و علوم قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.

e_mousazade@ujas.ac.ir

عزیزالله فهیمی: دانشیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران m.m.azizollahi@qom.ac.ir

چکیده

مقدمه و هدف: تحول ماهیت پول از شکل کالایی به پول اعتباری، مسائل نوپدید را در فقه معاملات و نظام بانکی اسلامی پدید آورده است. پول امروز محور تعهدات مالی، مبنای ضمان و ابزار تنظیم روابط اقتصادی است؛ از این رو، شناخت دقیق ماهیت فقهی آن برای استنباط احکام قرض، ربا، ضمان و جبران کاهش ارزش ضرورتی اساسی دارد. اختلاف دیدگاه ها درباره نقش قدرت خرید و ارزش اسمی، نشان دهنده ابهام موضوع شناختی در این حوزه است. هدف پژوهش، تبیین ماهیت فقهی پول اعتباری و استخراج نظریه ای منسجم و سازگار با مبانی فقهی نظام بانکی اسلامی است. نوآوری پژوهش ارائه صورت بندی ای است که با تفکیک مال از مالیت، اشکال خلط مثلی و قیمی بودن را رفع کرده و قابلیت انطباق فقهی دارد.

روش شناسی: تحقیق با روش توصیفی — تحلیلی و رویکرد فقه پژوهانه انجام شده است. داده ها از منابع فقهی، حقوقی و مطالعات پیشین گردآوری و نظریات ماهیت پول در پرتو مبانی فقه معاملات و ساختار حقوقی — بانکی ایران تحلیل شده اند.

یافته های تحقیق: پول اعتباری صرفاً سند یا عدد اسمی نیست، بلکه «مال اعتباری عرفی ابرائی» است که موضوع تملک و وسیله ابراء ذمه محسوب می شود. قدرت خرید وصف مالیت پول است، نه عین حقیقت آن. این تحلیل ضمن حفظ مثلث پول از حیث واحدهای اعتباری، امکان توجه به کاهش فاحش ارزش را در چارچوب قواعد ضمان و دفع ضرر فراهم می کند.

نتیجه گیری: نظریه «مال اعتباری ابرائی با وصف قدرت خرید» دقیق ترین تبیین فقهی از ماهیت پول معاصر است؛ زیرا از خلط مال و مالیت پرهیز کرده، تناقض مثلی و قیمی بودن را رفع می کند و با مبانی فقهی بانکداری بدون ربا سازگار است. این چارچوب می تواند مبنای استنباط احکام پول و تنظیم روابط مالی در نظام بانکی معاصر قرار گیرد.

کلمات کلیدی: ماهیت پول، پول اعتباری، قدرت خرید، ارزش اسمی پول، فقه معاملات

تحول ماهیت پول در اقتصاد معاصر و گسترش نقش آن در روابط حقوقی، بانکی و قضایی، این موضوع را به یکی از مباحث اساسی فقه معاملات و حقوق مالی تبدیل کرده است. امروزه پول افزون بر ابزار مبادله، مبنای اجرای تعهدات، جبران خسارات و تنظیم روابط بانکی است؛ از این رو، شناخت ماهیت آن برای استنباط صحیح احکام و طراحی سازوکارهای منطبق با شریعت ضروری است. پژوهش‌های فقهی نشان داده‌اند که نوع تلقی از پول، بر مشروعیت نهادهایی مانند بازار پول، کنز و شیوه‌های تأمین مالی اثرگذار است (شفیعی نژاد، ۱۴۰۰: ص ۷۰). همچنین تحول تاریخی پول و فاصله آن از پول فلزی، بازخوانی موضوع شناختی احکام سنتی را ضروری ساخته است (رهبر و خطیبی، ۱۳۹۶: ص ۱۰).

مسئله اصلی این پژوهش، تعیین ماهیت فقهی پول اعتباری رایج در نظام بانکی ایران و ارائه نظریه‌ای سازگار با مبانی فقهی و ساختار حقوقی کشور است. این مسئله در موضوعاتی مانند تورم، دیون پولی، خسارت تأخیر تأدیه و تعهدات بانکی اهمیت ویژه دارد؛ زیرا تلقی از ماهیت پول، بر احکام ضمان، قرض، ربا و جبران کاهش ارزش اثر مستقیم می‌گذارد (رهبر و خطیبی، ۱۳۹۶: ص ۱۵؛ اسکندری پسیان و همکاران، ۱۴۰۲: ص ۳).

پژوهش حاضر در پی پاسخ به سه پرسش است: ماهیت فقهی پول اعتباری چیست؟ آیا نظریه‌هایی مانند قدرت خرید یا ارزش اسمی توان تبیین آن را دارند؟ و کدام نظریه با مبانی فقهی نظام بانکی ایران سازگارتر است؟ روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی با رویکرد فقه پژوهانه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که پول را باید «مال اعتباری عرفی ابرائی» دانست که قدرت خرید، وصف آن است نه حقیقت آن؛ تحلیلی که ضمن حفظ مثلث پول، توجه به اوصاف ارزشی را در موارد خاص ممکن می‌سازد.

در پیشینه پژوهش، دیدگاه‌های گوناگونی درباره ماهیت و احکام پول ارائه شده است؛ از جمله تأکید بر طراحی نظام پولی اسلامی (شفیعی نژاد، ۱۴۰۰: ص ۸۳)، مثلث پول بر پایه ارزش اسمی (رهبر و خطیبی، ۱۳۹۶: ص ۳۰)، تفکیک اعتبار، مالیت و حقیقت مال (توسلی، ۱۳۸۴: ص ۱۴۰)، و نظریه ماهیت چندوجهی پول (اسکندری پسیان و همکاران، ۱۴۰۲: ص ۱۸). همچنین پژوهش‌های جدید به موضوعاتی چون پول مجازی، اوراق بهادار بانکی، رویکردهای فلسفی به پول، نظام پولی اسلامی، خلق پول و تحلیل تاریخی نظریه‌های ارزش پول پرداخته‌اند (موسویان و دیگران، ۱۳۹۰: ص ۱۲۵؛ سلیمانی پور و دیگران، ۱۳۹۶: ص ۱۸۵؛ رحیمی و دیگران، ۱۳۹۹: ص ۴۱۵؛ عیوضلو و دیگران، ۱۴۰۰: ص ۴۶۰؛ الهام و دیگران، ۱۴۰۳: ص ۵۰۰؛ بهمن پور خالصی و شریف‌زاده، ۱۴۰۱: ص ۱۵).

نوآوری این پژوهش در ارائه صورت‌بندی نظری منسجمی است که با تلفیق مبانی فقهی، تحلیل موضوع‌شناختی و ساختار حقوقی — بانکی ایران، ضمن پرهیز از خلط میان مال و مالیت، تعارض مثلی و قیمی بودن پول را برطرف کرده و تبیینی سازگار با فقه معاملات و نیازهای عملی نظام بانکی معاصر ارائه می‌دهد.

۱- مبانی نظری پژوهش

۱-۱. ملاک مالیت

فقها در تعریف مال، دو رویکرد سلبی و اثباتی داشته‌اند. در رویکرد سلبی، مال نبودن شیء به فقدان منفعت مرتبط دانسته شده است (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۵)؛ بیع چیزی که غالباً منفعت معتدبه نداشته باشد صحیح نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۳۴۳)؛ و خرید و فروش اشیای فاقد منفعت عقلایی و شرعی باطل است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۹). در رویکرد اثباتی، مالیت به معنای «تنافس و رغبت عقلا برای به دست آوردن چیزی» تعریف شده (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۸۰؛ خویی، ۱۴۱۳ق(ب)، ج ۳، ص ۱۴۲؛ جزایری، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۳۸۶) و مالیت هر شیء به میزان رغبت عقلا بستگی دارد (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۶۴).

مفهوم «مال» در عرف به ذات شیء با وصف مالیت یا ارزش مبادله‌ای اشاره دارد که می‌تواند عین خارجی، دین، حق یا منفعت باشد (موسوی خویی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۴۲-۱۶). مالیت وصفی نسبی و زایل‌شدنی است و تفاوت آن با مال آشکار است (راغب، بی تا: ص ۴۹۹). اتلاف نیز به دو نوع حقیقی و حکمی تقسیم می‌شود؛ در اتلاف حکمی که مالیت از بین می‌رود اما عین باقی است، ضمان ثابت نمی‌شود مگر با دلیل جداگانه (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۹۴). از دیدگاه شیخ انصاری، بیع مبادله مال با مال است، نه مالیت (انصاری، بی تا: ج ۱۰، ص ۵۸)؛ و معاملات بر عین اموال واقع می‌شود (صافی، ۱۳۷۲: ص ۹۷). همچنین تقسیم اموال به مثلی و قیمی از پذیره‌های مسلم عرفی است و هیچ مالی به‌طور هم‌زمان هر دو نیست.

۱-۲. ماهیت اوراق بهاء دار دیگر

بررسی ماهیت اوراق بهادار، به‌ویژه چک‌های مسافرتی و کوپن‌ها، نشان می‌دهد که دیدگاه‌های مختلف فقهی در مورد مالیت یا سند بودن آن‌ها وجود دارد. برخی فقها، مانند امام خمینی (موسوی خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۸۱) و تبریزی (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص ۲۱۲)، چک‌های مسافرتی را مال دانسته‌اند. درباره کوپن‌ها اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی فقها کوپن را به دلیل رغبت عقلایی دارای مالیت می‌دانند (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۸۰؛ خویی، ۱۴۱۳ق(الف)، ج ۳، ص ۱۴۲؛ جزایری، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۳۸۶)، در حالی که آیت‌الله سیستانی آن را صرفاً سند تعهد

دولت معرفی می‌کند (حسینی سیستانی، ۱۳۹۳: ص ۱۲۳). از آنجا که کوپن‌ها و چک‌های مسافرتی در بازار خرید و فروش می‌شوند و مورد رغبت عقلا هستند، مال محسوب می‌شوند؛ به‌ویژه که در صورت تلف، جایگزینی برای آن در نظر گرفته نمی‌شود (تبریزی، بی‌تا، ج ۱، صص ۲۴۷، ۲۵۱ و ۲۷۲). معیار نهایی تشخیص مال یا سند بودن، نظر عرف است، نه قانون (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۵۹). از این رو، اگرچه قانون چک مسافرتی را سند پول می‌داند، عرف آن را مانند اسکناس تلقی کرده و احکام پول را بر آن جاری می‌سازد.

۱-۳. تعریف و تبیین مفهوم «مال ابرائی»

مال ابرائی اصطلاحی نوین است که در این پژوهش برای نخستین بار صورت‌بندی شده و ناظر به مالی است که ذاتاً و بدون نیاز به هیچ عمل حقوقی تکمیلی، قوه ابراء ذمه را داراست؛ بدین معنا که صرف تسلیم آن به طلبکار، به‌خودی‌خود موجبات سقوط تعهد و براءت ذمه مدیون را فراهم می‌آورد. این ویژگی برجسته، پول اعتباری عصر حاضر را از سایر اسناد و اوراق مالی نظیر چک، سفته و برات به‌وضوح متمایز می‌سازد؛ چه آنکه در مورد اسناد یادشده، تا زمانی که وجه آن‌ها وصول نشود، ذمه مدیون همچنان مشغول باقی می‌ماند، درحالی‌که اسکناس به‌محض تسلیم، نقش پرداخت کامل را ایفا می‌کند. پرسش بنیادین آن است که چه عاملی سبب شده است تا عرف و قانون، چنین قوه ابرائی را برای اسکناس به رسمیت بشناسند؟ پاسخ این پرسش را باید در دو دلیل فقهی جستجو کرد.

دلیل نخست، ادله امضای عقود و معاملات عرفی است. بر اساس قاعده «امضاء» یا «اصاله الصحه» در عقود عرفی، هر معامله‌ای که نزد عقلا رایج و مقبول باشد و با احکام قطعی شرعی تعارض نداشته باشد، از سوی شارع مقدس امضا گردیده است. مستند این قاعده، آیات شریفه‌ای همچون «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره، ۲۷۵) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱) و نیز سیره مستمر عقلاست که همواره بر اعتبار معاملات عرفی مبتنی بر بنای عقلا استوار بوده است (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷۸؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۶۴). امروزه عقلا در سراسر گیتی، اسکناس را به‌عنوان ابزار پرداخت و ابراء ذمه می‌پذیرند و دولت‌ها نیز با وضع مقررات پولی، آن را الزامی ساخته‌اند. با توجه به اینکه شارع مقدس از این بنای عقلایی ردعی ننموده، این سیره حجت و معتبر خواهد بود. بنابراین، «ابرائی بودن» اسکناس ریشه در همان امضای شرعی سیره عقلایی دارد که اسکناس را فارغ از هر پشتوانه عینی، مال ابرائی محسوب می‌دارد.

دلیل دوم، نظریه حواله دولتی است. بر اساس این تحلیل، اسکناس در حکم «حواله» دولت بر ذمه خویش است. در عقد حواله، مدیون (محیل) شخص ثالثی را که به او بدهکار است (محال‌علیه) معرفی می‌کند تا دین وی را ایفا نماید.

در نظام پولی، دولت یا بانک مرکزی به مثابه محال علیه، متعهد می شود که هر دارنده اسکناس را به اندازه ارزش اسمی آن، در پرداخت دیون و خرید کالا و خدمات بپذیرد. فقیهانی چون شهید صدر و آیت الله بجنوردی (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۸-۱۱۰) به این جنبه حواله ای اسکناس اشاره کرده اند. حتی اگر اسکناس را حواله ای بر ذمه دولت بدانیم، در عرف امروز و به سبب رواج و امضای شارع، خود این حواله به مثابه مالی مستقل و ابرائی تلقی می شود؛ زیرا محتمل می تواند آن را به دیگری منتقل کند و هر دارنده ای حق رجوع به دولت را خواهد داشت. از این رو، «ابرائی بودن» وصفی عارضی نیست، بلکه حاصل تعامل دو عنصر امضای عقلایی و تحلیل فقهی حواله دولتی است که نشان می دهد ابرائی بودن، ذاتی ماهیت پول اعتباری محسوب می شود.

۱-۴. ضرورت بحث مال بودن یا سند بودن پول

اهمیت این مسئله از آثاری که بر آن مترتب است، آشکار می شود. این که اسکناس مانند چک، سند مال است یا خود مال، پیامدهای فقهی مهمی در ابوابی چون قبض، خمس و کاهش ارزش دارد.

نخست، تحقق قبض: در عقود چون قرض و هبه، قبض شرط تحقق عقد است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق الف)، ج ۱، ص ۶۵۳؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۶۹؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۷۹). اگر اسکناس خود مال باشد، دریافت آن به منزله قبض مال مقترض و محقق کننده قرض است؛ اما اگر سند مال باشد، قبض آن به معنای قبض مال نیست و قرض منعقد نمی شود.

دوم، خمس: مشهور فقها که اسکناس را مال می دانند، در افزایش مقدار پول قائل به وجوب خمس هستند. در مقابل، برخی مانند آیت الله زنجانی (شیرازی زنجانی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۲۶) و آیت الله هاشمی شاهرودی (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۹۷) با اینکه اسکناس را مال می دانند، در فرض تورم، خمس را واجب نمی دانند، زیرا افزایش مقدار پول در حد تورم، سود واقعی محسوب نمی شود.

سوم، کاهش ارزش پول: اگر قرض دهنده شرط جبران کاهش ارزش را ضمن عقد شرط کند، آیا این شرط صحیح است؟ اگر پول خود مال باشد، برخی آن را با دانسته اند (صدر، ۱۴۲۹ق، ص ۲۰۹؛ گلپایگانی، ۱۳۷۲، ص ۵۱۳). اما گروهی دیگر معتقدند این شرط ربا نیست، زیرا جبران ضرر است نه دریافت سود (صدر، ۱۴۲۹ق، ص ۲۰۹؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۷۲، ص ۵۱۳). با این اختلاف نظرها، تعیین ماهیت اسکناس تأثیر بسزایی در احکام

معاملات دارد و نظر مشهور فقها از جمله امام خمینی و آیت‌الله خویی این است که اسکناس خود مال است، نه صرفاً سند مال.

۱-۵. ادوار ماهیت پول

فقهای شیعه و سنی درباره ماهیت اسکناس دیدگاه‌های متفاوتی دارند. نظر مشهور آن است که پول مال محسوب می‌شود؛ از جمله امام خمینی (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق (الف)، ج ۲، ص. ۶۱۳)، علامه بحرانی (بحرانی، ۱۴۲۸ق، ص. ۲۸) و آیت‌الله خویی (خویی، ۱۳۷۰، ص. ۴۹۷). در مقابل، برخی فقها مانند آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، پول را سند تعهد و فاقد مالیت دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص. ۴۷۴) و برخی دیگر همچون یوسف قرضاوی، اسکناس را حواله‌ای بر ذمه معرفی کرده‌اند (قرضاوی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۲۷۳). شهید بهشتی نیز این تحلیل را پذیرفته و اسکناس را معادل «حواله انبار» دانسته است (بهشتی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۳).

برای تبیین این اختلاف، بررسی سیر تحول پول کاغذی ضروری است. چنان‌که برخی محققان بیان کرده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، صص. ۱۷۵-۱۷۷؛ صدر، ۱۴۰۱ق، ص. ۱۴۶)، پول کاغذی در چهار دوره تکامل یافته است.

در دوره نخست، مردم طلا و نقره را نزد صرافان به امانت می‌سپردند و در برابر، رسید دریافت می‌کردند. این رسیده‌ها گاه در معاملات به کار می‌رفت، اما صرفاً «سند امانت مسکوکات» بود و دارنده حق مطالبه عین طلا یا نقره را داشت (برانسون، ۱۳۷۶: ص. ۹۲؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ص. ۳۳).

در دوره دوم، با رواج استفاده از رسیده‌ها، صرافان سپرده‌ها را در معاملات و اعطای وام به کار گرفتند. رابطه حقوقی از امانت به قرض تبدیل شد و رسیده‌ها به «سند دین صراف» بدل گردید؛ بنابراین دارنده، طلبکار صراف بود نه مالک عین طلا (چپرا، ۱۹۹۰م: ص. ۲۱؛ فرجی، ۱۳۷۷: ص. ۴۴؛ توسلی، ۱۳۸۴: ص. ۱۳۱). در این مرحله، اسکناس همچنان سندی بود و انتقال آن انتقال طلب محسوب می‌شد؛ از این رو برخی فقها آن را از مصادیق حواله یا انتقال دین دانسته‌اند (رهبر و خطیبی، ۱۳۹۶: ص. ۱۲؛ بحرانی، ۱۴۲۸ق: ص. ۵۵).

در دوره سوم، بانک‌های دولتی جایگزین صرافان شدند و اسکناس به‌عنوان سند تعهد یا بدهی دولت انتشار یافت. بر پایه برخی دیدگاه‌ها، دارنده می‌توانست معادل آن را به طلا یا نقره تبدیل کند (اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص. ۱۸۰). شهید صدر نیز احتمال داده است که این اسکناس‌ها سند تعهد بوده باشند، نه سند دین، زیرا دولت تنها در برابر دارنده معتبر سند متعهد بود (صدر، ۱۴۰۱ق، ص. ۱۴۹).

در دوره چهارم، اسکناس دیگر نماینده طلا یا نقره نیست و ارزش آن بر اعتبار دولت و شرایط اقتصادی استوار است. بیشتر فقهای معاصر، پول را مال می‌دانند نه سند. هرچند برخی همچنان آن را نوعی سند ذخایر دولتی تلقی کرده‌اند (اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص. ۱۸۰)، دیدگاه غالب آن است که اسکناس امروزی خود مال است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۷۷). همچنین دیدگاه سند بودن اسکناس در عصر حاضر (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، صص. ۲۸۶ و ۳۰۴) در صورتی قابل پذیرش است که ناظر به جایگاه آن نزد دولت باشد، نه نفی مالیت عرفی آن. از این رو، بیشتر فقهای معاصر اسکناس را نه سند دین و نه سند تعهد، بلکه مال عرفی می‌دانند. بررسی ادله این دو دیدگاه و آثار عملی آن‌ها در بخش بعد خواهد آمد.

۱-۶. مبانی فقهی نظام حقوقی و بانکی ایران

در فقه امامیه، پول ضرورتی برای سامان حیات اجتماعی است و متون دینی با امضای معاملات مبتنی بر درهم و دینار، مشروعیت آن را تأیید کرده‌اند. غزالی، درهم و دینار را معیار و واسطه میان اموال دانسته و تصرف برخلاف این حکمت را کفران نعمت می‌شمارد (غزالی، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ص ۲۰۳). علامه طباطبایی نیز با تکیه بر مدنی‌الطبع بودن انسان، پول را ابزار تحقق مبادله معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ص ۱۱۷). بنابراین، پول در فقه اسلامی نعمتی الهی و مقید به حدود شرعی است.

تحول اساسی در فقه پول، گذار از مالیت ذاتی به مالیت اعتباری است. در پول اعتباری، منشأ احکام، مالیت عرفی ناشی از پذیرش عمومی و اعتبار حاکمیت است. آیت‌الله خویی پول را مال دارای مالیت دانسته که احکام تملیک، تملک و ضمان بر آن جاری است (خویی، ۱۴۱۳ق (ب)، ج ۱: ص ۱۶۳). موسوی بجنوردی نیز مال را هر آنچه عرف یا حکومت برای رفع نیاز اعتبار کند، می‌داند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲: ص ۶۰). مطهری نیز تأکید می‌کند ارزش پول معلول مبادلات است و قیاس آن با کالاهای حقیقی نادرست است (مطهری، ۱۳۶۴: ص ۱۷۵).

از مهم‌ترین مباحث، مثلی یا قیمی بودن پول است. امام خمینی بر مثلی بودن پول و عدم ضمان کاهش ارزش تأکید دارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ص ۵۴۳)، در حالی که هاشمی شاهرودی در کاهش فاحش ارزش، ضمان را می‌پذیرد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ص ۵۹). برخی مانند محمدهادی معرفت، پول را قیمی دانسته‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲: ص ۴۰؛ معرفت، ۱۳۷۵: ص ۱۴) و مرعشی نجفی، شرط ضمن عقد را راه جبران کاهش ارزش معرفی کرده است (مرعشی، ۱۳۷۵: ص ۳۲). این اختلاف، پویایی فقه امامیه را نشان می‌دهد.

فقیهان، گردش پول در تولید و مبادله را لازمه حیات اقتصادی دانسته و کنز و حبس نقدین را نکوهش کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ص ۳۱۶). محمدباقر صدر احتکار پول را اخلال در کارکرد آن می‌داند (صدر، ۱۴۰۱ق: ص ۸۹) و سید موسی صدر مالکیت را همراه با امانت و مسئولیت می‌شمارد (صدر، ۱۴۰۱ق: ص ۱۷۵).

در فقه سیاسی نیز ضرب سکه و صیانت از ارزش پول از وظایف حاکم اسلامی دانسته شده و ریشه در سیره علوی دارد (بلاذری، ۱۴۰۹ق: ص ۱۹). شیخ طوسی نیز نقش زمان و مکان را در ارزش پول مؤثر می‌داند (طوسی، ۱۴۰۶ق: ص ۱۰۷). بدین سان، فقه امامیه الگویی اصول‌محور و در عین حال منعطف برای حکمرانی پولی ارائه می‌کند.

۲. ماهیت پول در عرف حاضر

دو دیدگاه درباره ماهیت اسکناس در دوره کنونی مطرح است. دیدگاه مشهور آن را مال می‌داند و مانند چک، صرفاً سند محسوب نمی‌کند. در مقابل، برخی معتقدند که اسکناس در واقع سندی است که نشان‌دهنده مالکیت فرد بر مالی در ذمه دولت یا بانک است.

۲-۱. ادله اثبات نظریه مشهور (مال بودن اسکناس)

دلیل نخست: شهید صدر استدلال می‌کند که اگر اسکناس از بین برود، بانک تعهدی به پرداخت معادل آن ندارد؛ در حالی که در اسنادی مانند چک، با تلف سند، دین باقی است و بدهکار همچنان موظف به پرداخت است. بنابراین، اسکناس نمی‌تواند صرفاً سند دین باشد (صدر، ۱۴۰۱ق: ص ۱۵۱). **نقد:** این استدلال تنها سند دین بودن اسکناس را نفی می‌کند، نه سند تعهد بودن آن را. ممکن است دولت صرفاً در شرایط خاص متعهد به پرداخت باشد و در مواردی مانند تلف اسکناس یا پایان مهلت تبدیل، تعهدی نداشته باشد (صدر، ۱۴۰۱ق: ص ۱۵۱).

دلیل دوم: در عرف، پرداخت اسکناس موجب براءت ذمه بدهکار است؛ برخلاف اسنادی مانند چک که تا وصول نشوند، ادای دین محقق نمی‌شود. از این رو، اسکناس در عرف مال تلقی می‌شود (صدر، ۱۴۰۱ق: ص ۱۵۱؛ تبریزی، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ص ۴۳۱). **نقد:** این استدلال بیش از آنکه دلیل مستقل باشد، مؤید ارتکاز عرفی است. همچنین نمونه‌هایی مانند چک مسافرتی وجود دارد که با وجود سند بودن، پرداخت آن ادای دین محسوب می‌شود؛ از این رو، ممکن است اسکناس نیز به‌عنوان نوعی حواله پذیرفته شده باشد (صدر، ۱۴۰۱ق: ص ۱۵۱).

دلیل سوم: اگر اسکناس سند بود، طلبکار می‌توانست از پذیرش آن خودداری کند؛ در حالی که عرف چنین حقی را نمی‌شناسد و اسکناس را مال می‌داند. **نقد:** عدم امکان امتناع، لزوماً ناشی از مال بودن اسکناس نیست، بلکه به رواج آن به‌عنوان وسیله متعارف پرداخت بازمی‌گردد؛ حتی اگر ماهیت آن سند باشد (صدر، ۱۴۰۱ق: ص ۱۵۱).

دلیل چهارم: اگر اسکناس صرفاً سند قدرت خرید بود، با تغییر ارزش پول، ضامن تنها باید معادل قدرت خرید اولیه را بپردازد؛ حال آنکه عرف، ضامن را به پرداخت همان مبلغ اسمی ملزم می‌داند. این امر نشان می‌دهد اسکناس مال است، نه صرفاً سند قدرت خرید.

دلیل پنجم: در نظام پولی امروز، اسکناس دیگر پشتوانه مشخصی از طلا یا نقره ندارد و دولت نیز در برابر تلف آن تعهدی به پرداخت ندارد. افزون بر این، عرف میان اسکناس و اسناد مالی تفاوت می‌گذارد و برای اسکناس مالیت مستقل قائل است؛ از این رو، قدرت خرید نیز پشتوانه عینی آن محسوب نمی‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ص ۱۸۷).

دلیل ششم: یکی از مهم‌ترین ادله، امضای شرعی بنای عقلاست. شارع معاملات عقلایی را، مادام که با نص شرعی تعارض نداشته باشند، امضا کرده است و در عرف امروز نیز اسکناس وسیله پرداخت و ابراء دین به شمار می‌رود (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۶۱۳). همچنین با تحلیل فقهی حواله، دولت را می‌توان متعهد به پذیرش اسکناس در ایفای دیون دانست؛ تعهدی که به پشتوانه اعتماد عمومی، ماهیتی الزام‌آور یافته و اسکناس را به «مال ابرائی» مستقل تبدیل کرده است، نه صرفاً سند دین.

در مجموع، بررسی تاریخی اسکناس نشان می‌دهد که این نهاد از «سند مسکوکات» به «سند دین»، سپس «سند تعهد» و در نهایت به «مال عرفی» تحول یافته است. هرچند برای سند بودن اسکناس در دوره معاصر استدلال‌هایی مطرح شده، اما با نقدهای وارد شده ناتمام است؛ در مقابل، به‌ویژه دلایل چهارم، پنجم و ششم، پشتوانه محکمی برای پذیرش مال بودن اسکناس در فقه و عرف معاصر فراهم می‌آورند.

۲-۲. تحلیل عرفی مالیت اسکناس

حتی اگر در گذشته، اسکناس به دلیل پشتوانه عینی خود به‌عنوان سند تلقی می‌شد، امروزه چنین ادعایی دیگر قابل پذیرش نیست؛ چرا که مالیت اسکناس ناشی از پشتوانه خاصی نیست، بلکه وابسته به شرایط اقتصادی و سیاست‌های پولی دولت‌هاست. دولت‌ها نیز برای جبران کسری بودجه، اقدام به چاپ پول جدید می‌کنند که موجب تورم و کاهش ارزش پول می‌شود. در چنین شرایطی، اسکناس نه به‌عنوان سند، بلکه به‌عنوان یک مال مستقل شناخته

می‌شود که ارزش آن تحت تأثیر سیاست‌های پولی تغییر می‌کند. برخی فقها بر این باورند که هر چند اسکناس مال است، اما قدرت خرید آن نیز باید در ضمان لحاظ شود. به این معنا که اگر ارزش اسکناس کاهش یابد، این کاهش یک نقص در وصف ذاتی آن محسوب شده و قابل ضمان است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ص ۱۸۷). در این دیدگاه، پول نه تنها به عنوان مال، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای مبادله کالاها نیز شناخته می‌شود. بنابراین، هر تغییری در ارزش آن، نقصی در مالیت آن محسوب شده و باید جبران شود. هر دو دیدگاه «سند بودن اسکناس» و «مال بودن آن» با لحاظ قدرت خرید» در یک نکته مشترکند: در صورت کاهش ارزش پول، قدرت خرید باید در ضمان محاسبه شود. اما اختلاف این دو دیدگاه در فرض افزایش ارزش پول است.^۱ اگر اسکناس را سند قدرت خرید بدانیم، بدهکار می‌تواند مبلغی معادل قدرت خرید سابق را بپردازد. اما در دیدگاه دوم، او افزون بر قدرت خرید، ضامن ذات مال نیز هست و نمی‌تواند مبلغی کمتر از اصل دین را پرداخت کند.

۲-۳. ادله سند بودن اسکناس و نقد آن

دیدگاه مقابل، اسکناس را همچنان سند می‌داند. شهید مطهری با تشبیه آن به تمبر، معتقد است تمبر خود مال نیست، بلکه سند پرداخت هزینه خدمات پستی است و احتمال می‌دهد اسکناس نیز سند طلب از دولت یا سند حق خرید باشد (مطهری، ۱۳۷۲: ج ۲۰، ص ۳۰۴؛ مطهری، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۲۸۶ و ۳۰۴).

دلیل نخست: اشتراک دو نظریه در توجه به قدرت خرید هنگام کاهش ارزش پول، می‌تواند مؤید آن باشد که اسکناس نماینده ارزش و نه خود مال است؛ هر چند در فرض افزایش ارزش، نظریه سند تنها پرداخت معادل قدرت خرید سابق را لازم می‌داند.

^۱ افزایش یا کاهش ارزش پول ملی حاصل برهم کنش عرضه و تقاضای ارز، تفاوت تورم داخلی با شرکای تجاری، نرخ‌های بهره، تراز تجاری و جریان سرمایه است؛ بر پایه نظریه «برابری قدرت خرید»، اگر تورم داخلی بالاتر باشد، پول ملی در بلندمدت تضعیف می‌شود، درحالی‌که مازاد تجاری و ورود سرمایه خارجی با افزایش تقاضا برای پول داخلی، آن را تقویت می‌کند (کروگمن، آبستفلد و ملیتز، ۲۰۱۸؛ میشکین، ۲۰۱۹). نمونه عینی، سوئیس است که به دلیل مازاد حساب جاری، ثبات مالی و نقش پناهگاه امن سرمایه، در دوره‌های بحران جهانی تقویت فرانک را تجربه کرده است؛ در مقابل، اقتصادهای دارای تورم مزمن و کسری تجاری پایدار معمولاً کاهش ارزش پول را می‌بینند. همچنین سیاست پولی انقباضی از طریق افزایش نرخ بهره می‌تواند با جذب سرمایه کوتاه‌مدت به تقویت پول ملی بینجامد، درحالی‌که چارچوب‌های پایداری بیرونی و توصیه‌های نهادهایی مانند صندوق بین‌المللی پول نیز در ثبات ارزی مؤثرند (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۲۳). بنابراین، تقویت پایدار پول ملی به رشد تولید رقابت‌پذیر، توسعه صادرات با ارزش افزوده، کنترل نقدینگی متناسب با رشد واقعی اقتصاد و اعتبار سیاست‌گذاری کلان وابسته است.

دلیل دوم: تشبیه اسکناس به تمبر؛ بر این اساس، همان گونه که تمبر نماینده حق دریافت خدمت است، اسکناس نیز می تواند نماینده حق مطالبه ارزش یا خرید باشد، نه مال مستقل (مطهری، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۲۸۶ و ۳۰۴).
ج ۲، ص ۲۸۶ و ۳۰۴.

دلیل سوم: گسترش پول های دیجیتال و حذف تدریجی اسکناس فیزیکی در برخی نظام های مالی، این احتمال را تقویت می کند که پول ماهیتی اعتباری و سندی داشته باشد و صرفاً به صورت ارقام در حساب ها تحقق یابد.

نقد ادله: این استدلال ها ناظر به تحولات احتمالی آینده اند و وضعیت کنونی را تغییر نمی دهند. تا زمانی که اسکناس در عرف، مال مستقلی تلقی می شود و نقش مستقیم در مبادلات دارد، نمی توان آن را صرفاً سند دانست. تنها در فرض حذف کامل اسکناس و استقرار نظام پولی کاملاً دیجیتال، امکان بازنگری فقهی در ماهیت پول و ارزیابی دوباره نظریه سند بودن آن وجود خواهد داشت.

۳. نظریات پیرامون ماهیت پول به عنوان یک مال

۳-۱. نظریه قدرت خرید

در بررسی آرای نظریه پردازان قدرت خرید، تحلیل و نقد نظریه های ارائه شده با رعایت ترتیب تاریخی انجام می شود. نظریات بسیاری به طور غیر مستقیم به نظریه شهید صدر برمی گردند، بنابراین بررسی و نقد نظر وی به عنوان نقطه آغاز این تحلیل ضروری است.

اول. نظریه شهید صدر

شهید آیت الله محمد باقر صدر در بحث «صرف»، پول را به چهار دسته تقسیم می کند: پول های تمام عیار طلا و نقره که احکام کامل صرف بر آنها جاری است؛ پول کاغذی نیابتی که نماینده ذخایر طلاست و حکم آن همانند پول فلزی است؛ پول کاغذی مبتنی بر تعهد صادر کننده که گاه صرفاً سند دین و گاه وسیله مستقل مبادله تلقی می شود؛ و پول کاغذی بدون پشتوانه که دولت تعهدی به تبدیل آن به طلا ندارد و احکام خاص خود را دارد (صدر، ۱۴۰۱ق: صص. ۱۴۶-۱۴۹).

شهید صدر پول های رایج امروز را از نوع چهارم دانسته و آنها را در حکم «پول های کاغذی الزامی» معرفی می کند؛ پول هایی که ارزش ذاتی ندارند و اعتبار خود را از قانون و حکومت می گیرند. وی در الاسلام یقود الحیاه نیز تصریح

می‌کند که این پول‌ها اگرچه مال مثلی‌اند، حقیقت آن‌ها صرف کاغذ نیست، بلکه نمایانگر ارزش حقیقی یا قدرت خرید هستند (صدر، ۱۳۵۷: ص ۲۴۷).

بر این اساس، چند نکته در نظریه وی قابل توجه است: نخست، اسکناس همانند پول‌های الزامی، فاقد پشتوانه عینی و متکی بر اعتبار قانونی است. دوم، مثلیت پول صرفاً به واحدهای کاغذی محدود نیست، بلکه به «قدرت خرید» یا ارزش مبادله‌ای آن بازمی‌گردد؛ از این رو، بازپرداخت معادل قدرت خرید واقعی سپرده‌ها، از نظر وی، ربا محسوب نمی‌شود. سوم، ارزش اسکناس کاملاً اعتباری است و بر همین مبنا می‌توان نظریه شهید صدر را «نظریه قدرت خرید» نامید (چپرا، ۱۹۹۰م، ص ۲۲؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: صص ۴۱-۴۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ص ۷۳؛ صدر، ۱۴۲۹ق: ص ۲۱۱).

مهم‌ترین نقدهای وارد بر نظریه شهید صدر عبارت‌اند از:

خلط میان مال و مالیت: در این نظریه، حقیقت مال با مالیت آن درهم آمیخته شده است؛ در حالی که در فقه و عرف، مالیت وصف مال است، نه عین آن. از این رو، تقلیل حقیقت پول به قدرت خرید، با این تفکیک سازگار نیست.

جمع میان مثلی و قیمی بودن پول: نظریه قدرت خرید، پول را از یک سو مال مثلی و از سوی دیگر وابسته به ارزش روز می‌داند که می‌تواند به جمع میان دو وصف مثلی و قیمی بینجامد؛ امری که در تحلیل سنتی فقهی محل اشکال است.

در پاسخ به اشکال نخست گفته شده است که اعتبار حکومتی و پذیرش عمومی، منشأ تحقق مالیت عرفی پول است. بنابراین، هرچند پول ارزش ذاتی ندارد، اما همین اعتبار موجب می‌شود در عرف و فقه، مال محسوب شود و جداسازی کامل مال از مالیت در این مورد موجه نباشد (صدر، ۱۴۲۹ق: ص ۲۴۷).

در پاسخ به اشکال دوم نیز بیان شده است که شهید صدر پول را در اصل، مال مثلی می‌داند؛ اما کاهش قدرت خرید ناشی از تورم را نوعی نقصان حکمی تلقی می‌کند که جبران آن مستلزم پرداخت ارزش واقعی پول است. از این رو، توجه به قدرت خرید به معنای قیمی دانستن ذات پول نیست، بلکه راهکاری برای حفظ عدالت در ایفای تعهدات مالی به شمار می‌رود.

در مجموع، نظریه قدرت خرید با تکیه بر ماهیت اعتباری پول و نقش تورم در کاهش ارزش آن، کوشیده است تبیینی منسجم از پول معاصر ارائه دهد و راه‌حلی فقهی برای جبران کاهش ارزش پول و تنظیم روابط مالی در نظام بانکی فراهم آورد.

دوم. نظریه آیت‌الله بجنوردی (ره)

آیت‌الله بجنوردی اسکناس را چیزی می‌داند که به واسطه مرجعی معتبر (یعنی قانونگذار) اعتبار مالیت و ارزش به آن داده شده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲: ۱۰۸-۱۱۰). از دیدگاه او، اسکناس‌ها به خودی خود مالیت ندارند و صرفاً قدرت خرید و ارزش اقتصادی دارند که از اعتبار قانونی ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، اسکناس‌ها به‌عنوان نماینده قدرت خرید، ارزش دارند و این ارزش به‌واسطه قانون و نه به‌طور ذاتی در آن‌ها ایجاد می‌شود. وی معتقد است که دارنده اسکناس مالک قدرت خرید معین است و نه خود اسکناس با شماره‌های خاص.

خلاصه نظریه آیت‌الله بجنوردی: اسکناس به‌واسطه مرجع معتبر (قانونگذار) اعتبار مالیت و ارزش پیدا می‌کند. تمام حقیقت و هویت اسکناس، قدرت خرید و توانایی رفع نیازهای اقتصادی است. مالیت اسکناس مستقل از دارنده آن است. دارنده اسکناس مالک قدرت خرید معین است، نه مالک اسکناس خاص با شماره معین.

نقد نظریه بر این اساس قابل جمع بندی است که:

تبدیل اعتبار به مال: یک پرسش اساسی این است که آیا قانون می‌تواند صرفاً با اعتبار، ارزش مبادله‌ای و مالیت را به چیزی بدهد که به‌طور طبیعی مالیت ندارد؟ در پاسخ، گفته می‌شود که عرف و عقلا پول را به‌عنوان مال می‌شناسند، اما مالیت آن به‌صورت نسبی است و نمی‌توان این ویژگی را به‌طور کامل از طریق اعتبار قانونی به جوهر تبدیل کرد.

قدرت خرید و تغییرات آن: در صورت پذیرش این که قدرت خرید یک ویژگی ذاتی پول باشد، لازم است که هر تغییر در قدرت خرید، تغییر جدیدی در اعتبار مالیت ایجاد کند. اما این چیزی است که عرف و عقلا به‌طور معمول نمی‌پذیرند. تغییرات قدرت خرید به‌واسطه شرایط اقتصادی و زمان، باید تاثیری در هویت پول نداشته باشد.

مالکیت اسکناس: آیت‌الله بجنوردی می‌گوید که دارنده اسکناس مالک قدرت خرید است، اما بر اساس قوانین حقوقی، دارنده اسکناس مالک اسکناس خاص با شماره و ویژگی‌های خاص است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲: ۱۰۸-۱۱۰). بنابراین، اگر اسکناس گم شود یا سرقت شود، مالکیت آن تغییر نمی‌کند مگر اینکه ویژگی‌های آن شناسایی شود. این مسأله نشان می‌دهد که اسکناس به‌عنوان یک سند حکومتی با ویژگی‌های خاص، مالکیت متفاوتی دارد.

سوم. نظریه آیت الله هاشمی شاهرودی (ره)

آیت الله هاشمی شاهرودی بر این باور است که پول‌های حقیقی همچون درهم و دینار که ارزش آن‌ها از جنس خودشان ناشی می‌شود، در صورت کاهش ارزش، مسئولیتی از سوی دیگر اموال مثلی بر عهده نمی‌آید. اما پول‌های اعتباری که تنها در دادوستد ارزش دارند، ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن‌ها در نظر عرف همچون صفت حقیقی به شمار می‌آید (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۶۶-۶۸).

وی اشاره می‌کند که اگر ارزش مبادله‌ای و توان خرید پول ناشی از قدرت دولت صادرکننده باشد، در نظر عرف همچون صفت حقیقی است. اما اگر این ارزش ناشی از قاعده عرضه و تقاضا در بازار باشد، در نظر عرف همچون صفت حقیقی نیست. در این حالت، اگر دولت صادرکننده پول اعتبار خود را از دست دهد یا بدون پشتوانه پول بیشتری منتشر کند، این تغییرات از نظر عرف ضمان‌آور است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۶۸).

آیت الله شاهرودی برای محاسبه توان خرید پول، پیشنهاد می‌کند که این توان خرید را با پول‌هایی که مالیت ثابت دارند یا کالاهایی که ارزش ثابتی دارند مانند طلا یا نقره، مقایسه کنند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۷۳). همچنین وی تفاوت بین پول‌های اعتباری و کالاهای حقیقی را توضیح می‌دهد، به این صورت که مالیت در کالای حقیقی صرفاً حیثیت تعلیلیه دارد و بر عهده نمی‌آید، ولی در پول‌های اعتباری، ارزش مبادله‌ای اساس پول است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۷۳).

در نتیجه، وی معتقد است که پول‌های اعتباری بر اساس ارزش مبادله و توان خرید خود عمل می‌کنند و این ارزش به جنس حقیقی پول وابسته نیست. از نظر وی، توان اقتصادی صادرکننده است که ارزش مبادله‌ای پول را مشخص می‌کند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۷۳). بنابراین، پرداخت جایگزین همسان باید با پولی باشد که از همان نوع و با همان قدرت خرید باشد.

نقد نظریه بر این اساس قابل جمع بندی است که:

در نقد نظریه آیت الله شاهرودی، باید اشاره کرد که اگر تمام حقیقت پول، ارزش مبادله‌ای آن است، نمی‌توان دو صفت متناقض را به آن نسبت داد. بر اساس نظر وی، اگر ارزش مبادله‌ای ناشی از دولت باشد، باید این ارزش صفت حقیقی در نظر گرفته شود، و اگر ناشی از عرضه و تقاضا باشد، این ارزش نمی‌تواند صفت حقیقی باشد. این تضاد نشان‌دهنده اشکالی در نظریه است که به عدم سازگاری آن اشاره دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴).

در نهایت، آیت‌الله شاهرودی به برخی حقایق پولی اشاره می‌کند، اما نتوانسته است همه آن‌ها را در یک نظریه هماهنگ و سازگار توضیح دهد. وی پول را همچون دیگر اموال مثلی می‌داند، اما در نتیجه به قیمی بودن پول کنونی می‌رسد، در حالی که بر اساس پذیرش پول به‌عنوان مال مثلی، باید با آن همچون سایر اموال رفتار شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴).

چهارم. نظریه حجت‌الاسلام یوسفی

حجت‌الاسلام یوسفی در کتاب ماهیت پول به تحلیل ماهیت پول کنونی و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن پرداخته است. وی معتقد است فقیه برای استخراج حکم صحیح هر پدیده باید ابتدا ماهیت و ویژگی‌های آن را بشناسد. این شناخت باید از طریق کارشناس آن موضوع و نه تنها از سوی فقیه انجام شود (یوسفی، ۱۳۷۷: ص ۱۴). وی پول را از عناوین عرفی می‌داند که توسط عرف و عقلا وضع شده است، نه به‌عنوان عناوین انتزاعی (همان: ص ۲۰-۲۴). در نتیجه، برای شناخت ویژگی‌های پول، باید به رفتار و تعاملات عرف و عقلا توجه کرد.

یوسفی درباره حقیقت اسکناس می‌گوید که به‌واسطه اعتبار ارزش مبادله‌ای، کاغذی که خود هیچ ارزشی ندارد، تبدیل به وسیله‌ای قابل مبادله شده است. او تأکید می‌کند که اسکناس تنها از اعتبار عرف و عقلا ارزش پیدا می‌کند و اگر این اعتبار برداشته شود، اسکناس به کاغذی بی‌ارزش تبدیل خواهد شد (یوسفی، ۱۳۷۷: ص ۴۸). وی ادامه می‌دهد که مقدار قدرت خرید پول به قراردادهای عرف و عقلا بستگی ندارد، بلکه تابع حجم کالاها و خدمات قابل مبادله است (همان: ص ۴۹).

یوسفی سپس پول تحریری را تحلیل می‌کند و می‌گوید که در این نوع پول، ارزش مبادله‌ای به‌صورت حساب‌های دیداری موجود است. وی بیان می‌کند که این پول همان ارزش مبادله‌ای عام است که وظایف پول را بر عهده دارد. در حقیقت، چک تنها سندی است که نشان‌دهنده این ارزش است و پول تحریری در واقع همان ارزش مبادله‌ای عام را نمایش می‌دهد (یوسفی، ۱۳۷۷: ص ۵۸-۶۱). وی همچنین پول الکترونیکی را مشابه پول تحریری می‌داند، به این معنا که کارت‌ها خود پول نیستند، بلکه نمایانگر ارزش مبادله‌ای هستند (یوسفی، ۱۳۷۷: ص ۶۵).

یوسفی در نهایت به‌طور جامع می‌گوید که پول می‌تواند به‌صورت فیزیکی مانند اسکناس یا به‌صورت غیرفیزیکی مثل حساب‌های دیداری و پول الکترونیکی وجود داشته باشد. هر دو نوع این پول‌ها ارزش مبادله‌ای عام دارند و در این زمینه هیچ تفاوت ماهوی میان آن‌ها نیست (یوسفی، ۱۳۷۷: ص ۱۵۱). او معتقد است که اسکناس و پول‌های کاغذی با اعتبار ارزش مبادله‌ای، مثلی به شمار می‌آیند (یوسفی، ۱۳۷۷: ص ۱۷۶).

نظریه یوسفی مشابه نظریه قدرت خرید شهید صدر است، زیرا هر دو به اعتبار قدرت خرید برای اسکناس و پول کاغذی توجه دارند. یوسفی سعی کرده است این نظریه را با تحلیل روابط بین اسکناس، چک و حساب‌های دیداری بیشتر روشن کند.

اما در نقد نظریه وی، چند اشکال مطرح می‌شود:

اولاً یوسفی در ابتدا از ارتکازات عرفی برای تحلیل پول استفاده می‌کند، اما سپس در تحلیل پول تحریری خود را به عنوان کارشناس می‌گذارد و نظر عرف را نادیده می‌گیرد. این تسامح نشان می‌دهد که نظر کارشناس می‌تواند در این زمینه تأثیرگذار باشد.

دومین اشکال این است که یوسفی معتقد است ارزش مبادله‌ای تابع حجم کالاها است، در حالی که قوانین پولی کشورها به طور دقیق مشخص می‌کنند که واحد پول و ارزش مبادله‌ای آن چگونه تعیین می‌شود.

اشکال سوم به این موضوع اشاره دارد که یوسفی عدد و رقم مکتوب بر اسکناس و چک را نمایانگر مقدار ارزش مبادله‌ای می‌داند، در حالی که این اعداد تنها نشان‌دهنده مقدار اسمی پول هستند نه قدرت خرید واقعی.

چهارمین اشکال این است که یوسفی نتوانسته است یک تبیین واحد برای اسکناس و حساب‌های دیداری ارائه دهد و مجبور به پذیرش دو نوع پول شده است. در نهایت، نظریه او نیز همانند دیگر نظریات پیشین از مشکلات مبنایی برخوردار است و نمی‌تواند به طور کامل مستند باشد.

۳-۲. نظریه ارزش اسمی پول

نظریه ارزش اسمی، که در کتاب پول در اقتصاد اسلامی مطرح شده، پول اعتباری را مال مثلی می‌داند و مقوم مثلیت آن را ارزش اسمی می‌شمارد، نه قدرت خرید. طرفداران این نظریه معتقدند قدرت خرید به دلیل تغییرات زمانی، معیار ثابتی برای مثلیت نیست و نمی‌تواند مبنای ضمان قرار گیرد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: صص. ۸۰-۷۶).

در نقد نظریه قدرت خرید، مؤلفان استدلال می‌کنند که اگر قدرت خرید مقوم مثلیت باشد، این مبنا باید درباره پول‌های فلزی نیز جاری باشد، در حالی که فقیهان چنین نظری را نپذیرفته‌اند. همچنین، اگر قدرت خرید معیار مثلیت باشد، پول باید در حکم مال قیمی قرار گیرد، حال آنکه فقها آن را مال مثلی می‌دانند. از این رو، هر چند دولت حق

انتشار پول را دارد، این اختیار نباید به انتشار بی‌رویه و مغایر با مصالح اقتصادی بینجامد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: صص. ۷۶-۸۰).

آیت‌الله آصفی نیز ارزش اسمی را همان مبلغ درج‌شده بر روی اسکناس می‌داند و معتقد است عنوان‌هایی مانند ریال، دلار و پوند صرفاً نام واحدهای پول‌اند و مقومّ مثلث در این نام‌ها نهفته نیست (آصفی، ۱۳۷۵: ص. ۲۲). وی منشأ مثلث پول را حفظ اعتبار آن از سوی دولت می‌داند و تصریح می‌کند که اگر اختلاف قدرت خرید در دو زمان قابل توجه باشد، پول از حیث طولی قیمی و از حیث عرضی مثلی خواهد بود (آصفی، ۱۳۷۵: ص. ۲۲).

استاد مرعشی نیز اعتبار پول را وابسته به اعتبارکننده می‌داند و میان کاهش ارزش ناشی از سیاست‌های دولت و کاهش ناشی از عوامل بازار تفکیک می‌کند. به نظر وی، اگر دولت با کاهش اعتبار پول موجب افت ارزش آن شود، این کاهش در احکام مالی قابل ملاحظه است؛ اما کاهش ناشی از عوامل خارجی چنین اثری ندارد (مرعشی، ۱۳۷۵: ص. ۳۷).

مهم‌ترین نقد وارد بر نظریه ارزش اسمی آن است که نمی‌تواند مسئولیت دولت را در کاهش ارزش پول تبیین کند. اگر دولت با انتشار بی‌رویه پول موجب تورم شود، این اقدام مشابه کاهش عیار سکه‌های فلزی و نوعی نقص در مال است که باید آثار ضمانتی داشته باشد؛ اما نظریه ارزش اسمی، به دلیل تمرکز بر مبلغ اسمی، ظرفیت تبیین این مسئولیت را ندارد (توسلی، ۱۳۸۳: صص. ۷۵-۱۰۵).

همچنین، این نظریه در تبیین ماهیت پول با ابهام روبه‌روست. اگرچه برای پول ذات و مالیت قائل است، روشن نمی‌کند که این ذات از سنخ عین، دین، حق یا منفعت است. در نتیجه، مبنای مثلث پول نیز به‌طور دقیق تبیین نمی‌شود و نظریه در تحلیل حقیقت پول و آثار فقهی آن با کاستی مواجه است (توسلی، ۱۳۸۳: صص. ۷۵-۱۰۵؛ مرعشی، ۱۳۷۵: ص. ۳۷).

در مجموع، نظریه ارزش اسمی با تأکید بر ثبات مبلغ اسمی، از مثلث پول دفاع می‌کند؛ اما در تبیین حقیقت پول، مسئولیت دولت در کاهش ارزش آن و تحلیل مبنای فقهی مثلث، با ابهام‌ها و محدودیت‌های جدی روبه‌رو است.

۳-۳. نظریه برگزیده و متناسب با نظام فقهی-حقوقی پولی و بانکی کشور

برآیند تحلیل مبانی فقهی نظام حقوقی و بانکی ایران نشان می‌دهد که پول رایج معاصر را نمی‌توان با الگوهای سنتی «عین مادی» یا «سند دین» تبیین کرد، بلکه باید آن را در چارچوب «مال اعتباری عرفی ابرائی» فهمید. این نظریه بر

دو رکن فقهی استوار است: نخست، ادله امضای عقود عرفی و بنای عقلا؛ آیات شریفه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» و «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» به همراه سیره مستمره عقلاء، همگی دلالت بر اعتبار معاملات و قراردادهایی دارند که در عرف عقلا رایج است، مادامی که با نص قطعی شرعی در تعارض نباشند. امروزه عقلا در تمام نظام‌های اقتصادی اسکناس را به عنوان وسیله پرداخت و ابراء ذمه می‌پذیرند و دولت‌ها نیز با وضع قوانین پولی این رویه را الزامی کرده‌اند. از آنجا که شارع مقدس از این بنای عقلایی ردع نکرده است، اسکناس مشمول اطلاعات ادله جواز معاملات قرار گرفته و «ابرائی بودن» آن به عنوان یک ویژگی ذاتی مورد امضای شرع است. رکن دوم، تحلیل فقهی اسکناس به مثابه «حواله دولتی» است. اسکناس را می‌توان بر مبنای عقد حواله تبیین کرد: دولت یا بانک مرکزی به منزله «محال علیه» است که به طور ضمنی تعهد می‌کند هر دارنده اسکناس را به میزان ارزش اسمی آن در پرداخت دیون و خرید خدمات بپذیرد. علت استحقاق افراد برای کسب اسکناس (مانند ارائه کار، فروش کالا یا دریافت وام) نقش «محیل» را ایفا می‌کند. گیرنده اسکناس (محتال) می‌تواند آن را به دیگری منتقل کند و هر دارنده‌ای حق مراجعه به دولت دارد. این تحلیل با قواعد فقهی حواله (از جمله جواز انتقال حواله و عدم لزوم قبض عین) کاملاً سازگار است و نشان می‌دهد که اسکناس نه صرفاً یک سند دین، بلکه یک تعهد دولتی قابل انتقال است که در عرف و شرع، خود به منزله مال مستقل ابرائی شناخته می‌شود.

برای پرهیز از خلط‌های نظری در این نظریه، لازم است میان «مال» و «مالیت» تفکیک قائل شویم. مال، ذات و موضوع اعتبار حقوقی است که قابل تملک، معاوضه و ضمان می‌باشد؛ در پول اعتباری، «واحدهای پولی دارای اعتبار ابرائی» (مانند عدد درج شده روی اسکناس) ذات مال را تشکیل می‌دهند. در مقابل، مالیت وصفی اعتباری و نسبی است که به مال عارض می‌شود و تابع عواملی مانند تورم، عرضه و تقاضا و سیاست‌های پولی است؛ قدرت خرید مهم‌ترین اوصاف مالیت پول به شمار می‌رود. بر پایه این تفکیک، پول از حیث احکام اولیه در زمره اموال مثلی اعتباری قرار می‌گیرد، زیرا ملاک مثلثیت در اینجا تساوی در «واحدهای معتبر پولی» است نه ثبات قدرت خرید. از این رو، در دیون عادی وفای به تعهد با پرداخت همان مقدار اسمی، ادای مثل محسوب می‌شود و نیازی به جبران تغییرات جزئی قدرت خرید نیست. با این حال، این مثلثیت نافی توجه به اوصاف نیست؛ هرگاه تغییر شدید ارزش موجب ضرر فاحش یا اختلال در عدالت معاملاتی گردد، جبران کاهش ارزش نه از باب تبدیل ماهیت پول به مال قیمی، بلکه از باب ضمان وصف از دست رفته یا دفع ضرر قابل تحلیل است. به عبارت دقیق‌تر، در شرایط عادی پول مثلی است و در شرایط اضطراری کاهش فاحش ارزش، به حکم قواعد ثانویه مانند «لاضرر»، «لاتسبیب» و «نفی عسر و حرج»، جبران ارزش امکان‌پذیر می‌شود؛ این جبران به معنای تبدیل پول به مال قیمی نیست، بلکه به معنای ضمان

وصف از دست رفته (عیب ایجاد شده) در کنار اصل مال است. بدین ترتیب، دوگانگی «مثلی و قیمی بودن هم‌زمان» رخ نمی‌دهد، زیرا مثلیت مربوط به ذات مال و جبران قدرت خرید مربوط به وصف مالیت است.

این نظریه نسبت به نظریات رقیب از برتری روشنی برخوردار است. نظریه قدرت خرید (شهید صدر) با خلط مال و مالیت، به تناقض در مثلی یا قیمی بودن دچار می‌شود؛ نظریه ارزش اسمی ماهیت پول را مبهم می‌گذارد و نمی‌تواند جبران کاهش فاحش ارزش را توجیه کند؛ نظریه سند بودن (شهید مطهری) نیز با عرف و قانون امروز که اسکناس را بدون پشتوانه مال می‌داند، ناسازگار است. در مقابل، نظریه «مال ابرائی با وصف قدرت خرید» تنها نظریه‌ای است که دو مسیر استدلال فقهی مستحکم (ادله امضای عقود و تحلیل حواله دولتی) را یکجا جمع کرده و با تفکیک مال از مالیت، هم مثلیت اعتباری پول را در حالت عادی حفظ می‌کند و هم از طریق قواعد ثانویه، راهکار عادلانه‌ای برای تورم‌های شدید ارائه می‌دهد، بدون آنکه پول را ذاتاً قیمی یا صرفاً سند فرض کند.

سازگاری این نظریه با نظام پولی و بانکی ایران از منظر اهداف کلان قانونی قابل دفاع است. قانون پولی و بانکی کشور (مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات بعدی) و قانون عملیات بانکی بدون ربا (مصوب ۱۳۶۲) هرچند که برخی مواد اجرایی آنها در طول زمان منسوخ یا اصلاح شده است، اما اصول بنیادینی را ترسیم می‌کنند که با نظریه پیشنهادی هماهنگ است. از جمله، هدف «حفظ ارزش پول» که در ماده ۱۰ قانون پولی و بانکی (و نیز بند ۴ ماده ۱ قانون عملیات بانکی بدون ربا) تصریح شده است، نشان می‌دهد که قانونگذار صرفاً به ارزش اسمی پول توجه ندارد، بلکه به قدرت خرید آن نیز عنایت دارد. همچنین، وجوب «لازم‌القبول بودن اسکناس در تسویه دیون» که از ماهیت حاکمیتی پول ناشی می‌شود، همان قوه ابرائی بودن را اثبات می‌کند. از سوی دیگر، قانون عملیات بانکی بدون ربا با تأکید بر قرض الحسنه و منع هرگونه سود اضافی، نشان می‌دهد که پول در نظام بانکی ایران ابزار مبادله و معیار سنجش است نه کالای تجاری؛ اما در عین حال، این قانون بانک مرکزی را موظف به نظارت بر ارزش پول کرده است. در رویه قضایی معاصر ایران در ساخت حقوقی خسارت تاخیر تادیه ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ و پاره‌ای از آراء (مانند برخی احکام دیوان عدالت اداری و شعبی از دیوان عالی کشور مانند رای وحدت رویه ۸۵۸ سال ۱۴۰۱) در موارد کاهش فاحش ارزش پول، اصل جبران خسارت ناشی از تورم با استناد به قواعدی مانند «لاضرر» و «نفی عسر و حرج» پذیرفته شده است. بنابراین، نظریه «مال اعتباری ابرائی با وصف قدرت خرید» هم با اهداف قانونی نظام پولی و بانکی ایران (حفظ ارزش پول، لزوم پذیرش اسکناس در دیون، عدم ربوی بودن جبران کاهش فاحش) همخوانی دارد و هم با رویه قضایی پراکنده موجود در موارد خاص، قابل تطبیق است.

در نتیجه، دقیق‌ترین تقریر قابل انطباق با مبانی فقهی نظام بانکی و مالی اسلامی، نظریه «مال اعتباری ابرائی با وصف قدرت خرید» است؛ نظریه‌ای که در آن حقیقت پول، اعتبار حقوقی واحدهای پولی ابراء‌کننده (ناشی از بنای عقلا، امضای شرع و تعهد حواله‌ای دولت) و قدرت خرید وصفی اقتصادی و مؤثر در برخی ضمانت‌هاست، نه مقوم ذات مال. این صورت‌بندی هم با بنای عقلا و نظام قانونی پول سازگار است، هم اشکال خلط مال و مالیت را برطرف می‌کند، هم از تناقض مثلی و قیمی بودن می‌پرهیزد و هم پشتوانه فقهی مستحکمی از ادله امضای عقود و نظریه حواله دارد. بدین‌سان، ظرفیت آن را دارد که مبنای استنباط احکام پول در فقه معاملات و نظام بانکی معاصر قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی تطبیقی ماهیت اسکناس و تحلیل آثار فقهی، مشخص شد اسکناس در چهار دوره تاریخی دگرگونی یافته است: در دوره نخست به عنوان سند مسکوکات طلا و نقره، در دوره دوم به عنوان سند دین، در دوره سوم به عنوان سند تعهد دولت، و در دوره چهارم (دوره کنونی) به عنوان مال عرفی مستقل پذیرفته شده است. ادله اثبات سند بودن اسکناس در دوره چهارم ناتمام است، در حالی که دو شاهد محکم (قوه ابراء ذمه به صورت مستقل و عدم تعهد بانک مرکزی در قبال اسکناس تلف شده) به اتقان مال بودن آن گواهی می‌دهند.

در حوزه بررسی ماهیت پول به عنوان یک مال، نظریه قدرت خرید (شهید صدر) اگرچه به تغییرات ارزش توجه دارد، اما با خلط مال و مالیت، دچار تناقض «هم مثلی و هم قیمی بودن» می‌شود. نظریه ارزش اسمی نیز ماهیت پول را مبهم می‌گذارد و نظریه سند بودن با عرف و قانون امروز سازگار نیست. در مقابل، نظریه «مال اعتباری ابرائی با وصف قدرت خرید» که بر دو رکن فقهی مستحکم استوار است (ادله امضای عقود عرفی مستفاد از «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» و «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و سیره متشرعه، و تحلیل فقهی اسکناس به مثابه حواله دولتی)، با تفکیک میان «مال» (واحدهای پولی دارای اعتبار ابرائی) و «مالیت» (قدرت خرید به عنوان وصف عارضی)، از یک سو مثلث اعتباری پول را در دیون عادی حفظ می‌کند و از سوی دیگر در کاهش فاحش ارزش، جبران را از باب ضمان وصف از دست رفته و به حکم قواعد ثانویه (لاضرر، لاتسبیب، نفی عسر و حرج) ممکن می‌سازد، بی‌آنکه پول را قیمی یا صرفاً سند فرض کند. این نظریه با اهداف کلان نظام پولی و بانکی ایران (از جمله حفظ ارزش پول و لازم‌القبول بودن اسکناس در تسویه دیون) سازگار است و به عنوان دقیق‌ترین تبیین فقهی از ماهیت پول معاصر پذیرفته می‌شود.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

- اسکندری پسیان، علی اصغر، حاجی پور، مرتضی و علوی هشتجین، سید محمد تقی. (۱۴۰۲). ماهیت پول و کارکردهای حقوقی آن در نظام قضائی و بانکی ایران. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی 22-1, (104)28. doi: 10.22034/jlvi.2024.2002890.1006
- الهام، صادق، شریعتی نژاد، محمد مهدی و فخره، محمدرسول. (۱۴۰۳). تحلیل فقهی ماهیت خلق پول در بانکداری اسلامی؛ مطالعه موردی: مضاربه بر دین در نظام بانکی. تحقیقات مالی اسلامی، ۱۳(۳)، ۴۷۹-۵۱۲. doi: 10.30497/ifr.2024.246014.1882
- اصفهان‌ئی، سید ابوالحسن (۱۳۹۳ق). وسیله النجاة (مع حواشی گلپایگانی). جلد ۲. قم: مطبعه المهر.
- اصفهان‌ئی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ق). وسیله النجاة (مع حواشی الامام خمینی). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۰ق). کتاب المکاسب (المحشئ). جلد ۱. چاپ ۳. قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب (ط-الحديثه). جلد ۴. چاپ اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (بی تا). المکاسب، با تعلیقات سید محمد کلانتر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- بحرانی، محمدسند (۱۴۲۸ق). فقه المصارف و النقود. قم: مکتبه فدک.
- برانسون، ویلیام اچ. (۱۳۷۶ش). تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان (عباس شاکری، مترجم). تهران: نشرنی.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۰۹ق). النقود العربیة و الاسلامیة. قم: مکتبه المرعشی النجفی.
- بهشتی، سید محمدحسین. (1386) بانکداری ربا و قوانین مالی اسلام. بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، تهران: بقعه.
- بهمن پور خالصی، محمدحسین و شریف‌زاده، محمدجواد. (۱۴۰۱). تحلیل مواجهه متفکران مدرسی اولیه با مسأله «ارزش پول»؛ رهیافت‌هایی برای اقتصاد اسلامی. تحقیقات مالی اسلامی، ۱۲(۱)، ۲۸-۱. doi: 10.30497/ifr.2022.241688.1665
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ق). منهاج الصالحین (جلد ۱). قم: مجمع الامام المهدی (عج).
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۷ق). صراط النجاة (جلد ۵). قم: دارالصدیقه الشهیده.
- تبریزی، جواد بن علی (بی تا). استفتائات جدید (جلد ۱). قم: بینا.
- توسلی، محمد اسماعیل. (۱۳۸۴). بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه وران اسلامی درباره ماهیت پول. اقتصاد اسلامی، (19)5, 123-159.
- جزایری، سید محمدجعفر (۱۴۱۶ق). هدی الطالب فی شرح المکاسب (جلد ۶). قم: مؤسسه دارالکتاب.
- چپرا، محمد عمر (۱۹۹۰م). نحو نظام نقدی عادل، عمان: دارالبشیر للنشر و التوزیع.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه (جلد ۱۸). قم: مؤسسه آلالبیّه (ع).

حسینی سیستانی، سیدعلی (۱۳۹۳). توضیح المسائل. قم: بینا.

حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء (ط-الحدیثه). جلد ۱۰. چاپ اول. قم: مؤسسه آلالبیّه (ع).

حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (جلد ۲). چاپ ۲. قم: اسماعیلیان.

حلی، حسین (۱۴۱۵ق). بحوث فقهیه. چاپ ۴. قم: مؤسسه المنار.

خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۰). توضیح المسائل. چاپ ۷. انتشارات ایران.

خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۳ق) (الف). مصباح الفقاهه (المکاسب). قم: بینا.

خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۳ق) (ب). منهاج الصالحین (جلدهای ۲ و ۳). چاپ ۲۸. قم: مدینه العلم.

خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۷ق). مصباح الفقاهه، به کوشش محمدعلی توحیدی، قم، انصاریان.

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۴ش). پول در اقتصاد اسلامی. تهران: سمت.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد مفضل (بی تا). مفردات الفاظ القرآن الکریم، تهران: مکتبه الرضویه.

رحیمی، محمد، حسینی، سید عقیل و حسین حسن زاده سروسرستانی، حسین (۱۳۹۹). تحلیلی از رویکردهای وجودی به «پول» با تکیه بر

نظریات علامه طباطبایی (ره) و زیمیل. تحقیقات مالی اسلامی، ۹(۲)، ۳۹۹-۴۲۶. doi: 10.30497/ifr.2019.75562

رهر، مهدی و خطیبی، منیره (۱۳۹۶). ماهیت پول از منظر فقه اسلامی. فقه مقارن 39-5، (9) 5.

سلیمانی پور، محمد مهدی، سلطانی نژاد، حامد و پورمطهر، مهدی (۱۳۹۶). بررسی فقهی پول مجازی. تحقیقات مالی اسلامی، ۶(۲)،

doi: 10.30497/ifr.2017.2002. ۱۶۷-۱۹۲

شیرازی زنجانی، سید موسی (۱۳۹۶). استفتائات (جلد ۲). قم: دفتر حضرت آیت الله شیرازی زنجانی.

شفیعی نژاد، عباس (۱۴۰۰). بررسی احکام پول و دلالت های آن بر طراحی نظام پولی. جستارهای اقتصادی با رویکرد اسلامی، ۱۸(۳۵)،

doi: 10.30471/iee.2021.7030.1994. ۶۷-۸۷

صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۷۲). نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل حقوقی و فقهی ناشی از کاهش ارزش پول. مجله رهنمون،

مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۶.

صدر، سید محمدباقر (۱۳۵۷). اقتصادنا، مشهد: مکتب الاعلام اسلامی، فرع خراسان.

صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۱ق). البنک اللاربوی. چاپ ۷. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۹ق). الاسلام يقود الحياة. چاپ ۴. قم: دارالصدر.
- طباطبایی حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین (جلد ۲). بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (جلد ۲). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۶ق). الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد. تهران: مکتبه جامع چهلستون.
- عیوضلو، حسین، رضایی صدرآبادی، محسن و نوری، جواد. (۱۴۰۰). تحلیل فقهی - اقتصادی مبانی، اصول و چارچوب کلان نظام پولی اقتصاد اسلامی. تحقیقات مالی اسلامی، ۱۰(۲)، ۴۴۵-۴۹۴. doi: 10.30497/ifr.2021.240337.1595
- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۴۰۶ق). احیاء علوم الدین (جلد ۴). بیروت: دارالمعرفه.
- فرجی، یوسف. (۱۳۷۷). پول، ارز، بانکداری. تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- قرضاوی، یوسف. (1371) فقه الزکاه (جلد ۱). چاپ ۲. انتشارات فرهنگ اسلامی.
- محمد مهدی آصفی. (۱۳۷۵). احکام فقهی پول: مصاحبه با استاد حاج شیخ محمد مهدی آصفی. فقه اهل بیت، (۷)، ۱-۳۲.
- مرعشی، سید محمدحسن. (۱۳۷۵). احکام فقهی پول: مصاحبه با استاد سید محمدحسن مرعشی. فقه اهل بیت، سال دوم، شماره ۷، ص ۳۲-۳۵.
- مطهری، مرتضی. (1372) مجموعه آثار استاد شهید مطهری (جلد ۲۰). چاپ ۸. قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۴). ربا، بانک، بیمه. تهران: انتشارات صدرا.
- معرفت، سید محمدهادی. (۱۳۷۵). احکام فقهی پول: مصاحبه با استاد حاج شیخ محمدهادی معرفت. فقه اهل بیت، سال دوم، شماره ۷، ص ۱۴-۱۸.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ق). القواعد الفقهیه، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع).
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۷۲). «نظر خواهی از فقها پیرامون مسائل فقهی و حقوقی ناشی از کاهش ارزش پول». مجله رهنمون (شماره ۶، پاییز). تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمدحسن (۱۳۷۷). القواعد الفقهیه، قم، نشر الهادی.
- موسوی خمینی، سیدروح الله. (1368) المكاسب المحرمه (جلد ۱). قم: اسماعیلیان.
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۱ق) (الف). تحریر الوسیله (جلدهای ۱ و ۲). قم: دارالعلم.
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۱ق) (ب). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۲ق). استفتائات (جلد ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- موسویان، سیدعباس، فریدی وثوق، بلال و فرهادیان، علی. (۱۳۹۰). اوراق بهادار (صکوک) بانکی؛ تبدیل تسهیلات بانکی به اوراق بهادار در بانکداری بدون ربا. تحقیقات مالی اسلامی، ۱۱(۱)، ۱۱۷-۱۵۰. doi: 10.30497/ifr.2011.1518.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام (جلد ۲۲). چاپ ۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۴). احکام فقهی کاهش ارزش پول. فقه اهل بیت (ع)، شماره ۲.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳ق). قراءت فقهیه معاصره (جلد ۲). قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- یوسفی، احمدعلی. (۱۳۷۷). ماهیت پول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Krugman, Paul R., Obstfeld, Maurice, & Melitz, Marc J. (2018). *International economics: Theory and policy*. Pearson.

Mishkin, Frederic S. (2019). *The economics of money, banking, and financial markets*. Pearson.

International Monetary Fund. (2023). *Exchange rate and external stability framework*. IMF Publications.